

«مطالعات جامعه‌شناسی»

سال دوازدهم، شماره چهل و پنجم، زمستان ۱۳۹۸

ص ص ۱۸۷-۱۶۱

مطالعه ادراک نابرابری‌های جنسیتی در تجربه زیسته زنان شهر مراغه

رقبه (آيسان) پناهی^۱

دکتر حسن سرایی^۲

دکتر علیرضا کلدی^۳

صمد عابدینی^۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۵/۱۵

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۸/۱۱/۱

چکیده

هدف از این تحقیق "مطالعه ادراک نابرابری‌های جنسیتی در تجربه زیسته زنان شهر مراغه" است. روش تحقیق تلفیقی از پیمایش و پدیدارشناسی است. روش گردآوری تحقیق در بخش کیفی مصاحبه عمیق با سوالات نیمه‌ساختار یافته و در بخش کمی با استفاده از پرسشنامه خودساخته محقق‌ها انجام گرفته است. مصاحبه عمیق در زمستان ۱۳۹۴ با ۲۳ زن ۱۸ سال به بالای مراغه و اجرای پرسشنامه در پائیز ۹۵ انجام گرفته است. جامعه آماری زنان ۷۹-۱۸ ساله مراغه ۶۱۱۴۲ نفر و با استفاده از فرمول کوکران نمونه آماری به حجم ۴۲۰ زن تعیین شد. برای کیفی از روش نمونه‌گیری نظری و برای روش کمی از نمونه‌گیری خوشه‌ای دو مرحله‌ای با طبقه‌بندی استفاده شد. در بخش کمی پایایی از طریق آزمون آلفای کرونباخ برای تمام متغیرها بالاتر از ۰/۷ به دست آمد. یافته‌ها در آزمون رگرسیون نشان می‌دهد عوامل اجتماعی- فرهنگی می‌تواند ۳۲/۲٪ از واریانس متغیر وابسته را پیش‌بینی کند و مقدار همبستگی بین مقادیری که به وسیله معادله پیش‌بینی می‌شود ۵۶۷/۰ می‌باشد. در بین عوامل، بیشترین ضریب تأثیر استاندارد متعلق به سرمایه فرهنگی ۳۱۴/۰ و کمترین ضریب تأثیر متعلق به فرصت‌های برابر اجتماعی و مدیریت بدن ۰/۰۰۴ است.

واژگان کلیدی: ادراک نابرابری جنسیتی، عوامل اجتماعی- فرهنگی، تجربه زیسته.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی (جامعه‌شناسی فرهنگی)، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران- ایران.

۲. استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران- ایران (نویسنده مسئول) E-mail: h.saraie@yahoo.com

۳. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران- ایران.

۴. عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال- ایران.

مقدمه

همه کردارها، چه زبانی باشد چه نباشد، ریشه در شیوه‌های زندگی دارند و نمی‌توانند در انزوا درک شوند. و این کردارها نهادهای اجتماعی‌اند. ما تا حد زیادی، به دلیل کردارها و نهادهایی که به وسیله آن‌ها احاطه شده‌ایم، آن چیزی هستیم که هستیم. شناخت از تجربه جزء‌گرایانهٔ افراد حاصل نمی‌شود؛ بلکه محصول کردارهای قاعده‌مند است که باید اجتماعی و همگان باشد. اگر کنش‌های افراد فقط به سبب شرکت آنان در کردارهای اجتماعی معنا یابد؛ پس باید خاستگاه‌های تبیین را در کردارهای اجتماعی جستجو کنیم (تریگ، ۱۳۸۶: ۴۸-۵۰). پس رفتار و کردارهای افراد تحت تأثیر این زندگی روزمره و شیوهٔ زندگی افراد و هم‌چنین تحت تأثیر ادراکات ذهنی افراد می‌باشد.

زندگانی روزمره، خود را به عنوان واقعیتی به نمایش می‌گذارد که به وسیله آدمیان تعبیر و تفسیر می‌شود؛ و از لحاظ ذهنی به منزله دنیایی به هم پیوسته و منسجم برای‌شان معنادار است. دنیای زندگی روزمره نه تنها، از جانب اعضای عادی جامعه در جریان ذهنی معنادار زندگی‌شان به عنوان واقعیت مسلّم فرض می‌شود؛ بلکه دنیایی است که به پیدایش اندیشه‌ها و اعمال آنان می‌انجامد و به اعتبار همین چیزها، واقعی انگاشته می‌شود (برگر و لوکمان، ۱۳۷۵: ۳۳-۳۴). بنابراین، تجربه زیسته درجهان بر ادراکات ذهنی نیز مؤثر است. در واقع می‌توان گفت که کنش افراد در جامعه متأثر از تجربه زیسته است و این تجربه در زندگی روزمره، کنش افراد را در جامعه و ساختارهای اجتماعی آن شکل داده و سازمان‌دهی می‌کند؛ و خود تحت تأثیر جنسیت افراد است. به عبارت دیگر، زنانگی و مردانگی بر ساختارها و ادراکات ذهنی؛ و بالطبع آن بر کنش‌های آن‌ها در جامعه و تجارب‌شان از زندگی روزمره مؤثر می‌باشد.

سایمون و گانگن^۱ (۱۹۶۷)، استدلال کردند که فعالیت‌های خاص و بخش‌های بدن ذاتاً جنسی نیست؛ بلکه آن‌ها تنها از طریق معانی اجتماعی که ما به آن‌ها نسبت می‌دهیم جنسی شده‌اند. جنسیت، مدّ نظر آن‌ها منحصر به فرد در خارج از اجتماع نیست؛ بلکه «در هر جامعه معین^۲، در هر لحظه معین در تاریخ-اش، مردم در همان راهی که آن‌ها هر چیز دیگری شده‌اند جنسی می‌شوند. بدون تأکید بیش از حد، آن‌ها مسیری از محیط اجتماعی‌شان را بازتاب می‌دهند» (Quoted from Irvine, 2003: 433-435). به عبارت دیگر، جنسیت یک مسأله بیولوژیکی نیست بلکه برساخت اجتماعی است که در طول تاریخ بشریت تکوین یافته است. این ساخت در طول تاریخ، منجر به ایجاد تعاریف متفاوت از نقش زنان و مردان از همان دوران کودکی شده است، به طوری که جامعه از هر جنسی انتظارات خاصی را داراست. و از این رو، در جریان جامعه‌پذیری، هنجارهای متفاوتی را در دختران و پسران نهادینه می‌کنند. و افراد بعد از رسیدن به سنین نوجوانی و جوانی دقیقاً^۳ می‌دانند که جامعه چه انتظاراتی را از آن‌ها دارد، و طبق آن انتظارات رفتار

^۱ William Simon and John H. Gagnon

^۲ Given

می‌کنند. اما جنس یک بحث بیولوژیکی است و اشاره به تفاوت‌های جنسی بین زنان و مردان دارد. البته این تفاوت‌های جنسی دلیل بر ناتوانی زنان و پذیرفتن این همه تبعیض‌ها و نابرابری‌ها نیست. نابرابری جنسیتی را به طور کلی می‌توان، تمایز و تفاوت‌گذاری بین دو جنس زن و مرد برای به انقیاد کشیدن یک جنس به وسیله جنس دیگر تعریف کرد. که در طول تاریخ، کفه ترازوی به انقیاد کشیدن همیشه به نفع مردان و به طرف آن‌ها سنگینی کرده است. به طوری که، به استثمار و استعمار زنان منجر شده و آن‌ها را از بسیاری از امکانات، فرصت‌ها و حتی حقوق اولیه‌شان محروم کرده است. با توجه به این که جنسیت یک برساخت اجتماعی - تاریخی است، نابرابری‌های جنسیتی نیز به تبع آن برساخت اجتماعی - تاریخی است. با رجوع به تجارب زیسته زنان، ساختارهای ذهنی و آگاهی‌شان است که زنان در تعاملات اجتماعی‌شان نابرابری‌های جنسیتی موجود در جامعه را ادراک می‌کنند. به عبارت دیگر، ادراکات زنان در تعاملات و تجارب زیسته‌شان، تبعیض‌ها و نابرابری‌های جنسیتی موجود در جامعه و فرهنگ موجود را شناسایی کرده و باعث درون فهمی آن‌ها از وضعیت و موقعیت اجتماعی زنان در جامعه می‌شوند.

ادراک نابرابری‌های جنسیتی را می‌توان این گونه تعریف کرد: ادراکی که یک انسان یا یک گروهی از انسان‌ها در این جا زنان با دیدن نابرابری‌های موجود در فرصت‌ها، موقعیت‌های اجتماعی، دسترسی به برابری اجتماعی، منابع و ... به آن دست می‌یابند؛ پیدا است که این ادراک اگر متأثر از جنسیت فرد باشد منجر به ادراک نابرابری جنسیتی می‌شود.

والنساری معتقد است: نابرابری جنسیتی تنها مشکل فردی نیست و بلکه یک مسئله عمده اجتماعی در زمان ماست، از این رو، به مطالعه عمیق ساختارهای اجتماعی می‌پردازد. همچنین، نابرابری جنسیتی با همه نهادها و سازمان‌های موجود در جوامع بشری از ازدواج، خانواده، کار، اقتصاد، سیاست، مذاهب گرفته تا هنرها و دیگر محصولات فرهنگی، حتی زبان در تعامل بوده است (Wulansari, 2013: 1). مارتا فینمان حتی بر آن است، که نابرابری با تمرکز بر آسیب‌های ناشی از آن، به ویژه در روابط انسانی در خانواده، از نو باید بازنگری شود (Fineman, 2008: 2).

نابرابری جنسیتی ریشه در تاریخ بشری دارد و قابل نفی نیست، اما با وجود ساختارهای فرهنگی - اجتماعی گوناگون جوامع می‌تواند مورد تعابیر متفاوت قرار گرفته و برداشته‌های متنوعی از آن وجود دارد. به عبارت دیگر، تبعیض و نابرابری‌های جنسیتی تحت تأثیر ادراک این نابرابری‌ها است که تعبیر و تفسیر می‌شود. ما در این تحقیق به دنبال شناسایی ادراک نابرابری‌های جنسیتی در بین زنان در گروه‌های مختلف سنی، درآمدی، تحصیلی، مناطق مسکونی و طبقاتی و با میزان سرمایه‌های فرهنگی، فرصت‌های اجتماعی و ... متفاوت هستیم. و چون در جوامع مختلف این ادراک دارای بسترهای مختلف و متفاوتی است. به نظر می‌رسد باید ادراک نابرابری‌های جنسیتی در همه جوامع بشری و با قومیت‌های مختلف، فرهنگ و ایدئولوژی‌های جاری در میان آن‌ها مورد شناسایی قرار گرفته و به ذهنیت زنان در مورد این

نابرابری‌ها پی برد. تا بتوان گاهی، با وجود این ادراک، به رفع و کاهش این نابرابری‌ها در جامعه کمک کرد. و از بروز برخی از مشکلات در جامعه به دلیل وجود این نابرابری‌های جلوگیری کرد.

در امر نابرابری جنسیتی افراد بر اساس ادراکات‌شان از جنسیت‌شان که در جامعه نسبت به افراد وجود دارد؛ همه چیز را تجربه می‌کنند و تفکر می‌کنند. یعنی اگر در جامعه در ساختارهای اجتماعی این نابرابری و تبعیض نباشد، افراد به ویژه زنان ادراک نابرابری‌های جنسیتی نخواهند کرد و بر این اساس واکنش از خود نشان نخواهند داد. بر طبق این، می‌توان گفت اگر در ساختارهای اجتماعی، نابرابری‌های اجتماعی بالاخص نابرابری‌های جنسیتی وجود نداشت؛ افراد در جامعه، چون ادراک تبعیض و نابرابری نداشتند، پس هیچ تجربه، افکاری و ادراکی نیز در رابطه با نابرابری‌ها نداشتند. کنش‌ها و واکنش‌های اعضای جامعه نیز متفاوت از آن چه امروزه قابل مشاهده است، دیده می‌شد.

البته، فهم ما از واقعیت، یا در این مورد نابرابری جنسیتی، خالص نیست. به تعبیر دیگر، واقعیت چنان که هست خودش را به ما نشان نمی‌دهد. آدم عادی بیشتر از مجرای دانش ضمنی که در جریان جامعه-پذیری درونی کرده واقعیتی را که تجربه می‌کند تفسیر می‌کند. در واقع، فهم آدم عادی به درجات مختلف فهم متعارف است. اگر برای جامعه تجربه ای نظیر نابرابری جنسیتی موضوعیت نداشته باشد، یا عادی و پیش‌پا افتاده باشد، برای فرد هم موضوعیت نخواهد داشت، یا عادی و پیش‌پا افتاده است. لذا در سایه می‌ماند و تفسیر و ادراک نمی‌شود.

در جامعه سنتی ایران برخی ارزش‌ها نظیر آزادی و برابری، از جمله برابری جنسیتی، یا موضوعیت نداشتند یا در سایه مانده بودند. در اثر جهانی شدن فزاینده به تدریج و با تأنی، هر چند تقلیدی، این ارزش‌های مدرن تا حدودی مورد توجه قرار گرفتند و به همان نسبت موضوعیت پیدا کردند. البته توجه به این ارزش‌ها در همه اجتماعات و اقشار تشکیل دهنده جامعه یکسان نبود. اجتماعات و قشرهایی که بیشتر در معرض جهانی شدن و ارزش‌های مدرن قرار داشتند زودتر و بیشتر به این ارزش‌ها (از جمله برابری جنسیتی) توجه کردند و برای‌شان موضوعیت پیدا کرد. برای مثال، اهالی شهرهای بزرگ زودتر از شهرهای کوچک (نظیر مراغه) و برخی از اقشار جامعه (نظیر جوان‌ترها، تحصیل کردگان، متمکنین یا شاغلین زن) بیشتر از قشرهای دیگر به این ارزش‌ها توجه کردند. در نتیجه توجه به نابرابری و موضوعیت پیدا کرد.

با توجه به این که تحقیقات زیادی در کشور در مورد نابرابری جنسیتی انجام شده است؛ اما هیچ تحقیقی در کشور به تفسیر ادراک نابرابری جنسیتی نپرداخته است. ما در تحقیق پیش‌رو، به دنبال مطالعه ادراک نابرابری‌های جنسیتی موجود در تجربه زیسته زنان در کشور هستیم. پس نه تنها در داخل کشور تحقیقی در رابطه با ادراک نابرابری جنسیتی انجام نگرفته است بلکه بنا به قول والنساری که در مقاله‌ای چنین می‌گوید: «در حالی که بسیاری از آثار علمی در ادراک نابرابری جنسیتی بر اثر نابرابری جنسیتی در

دیگر واقعیت‌های اجتماعی؛ مانند، پیامد^۱ روانی در آموزش و پرورش (Shehu, Kasale & Moreri, 2012)؛ پیامدهای روانی (Kinias & Kim, 2012)، ادراک در حال توسعه کودکان و نوجوانان (Neff, Cooper & Woodruff, 2007)، ادراک نخبگان در نروژ و سوئد (Teigen, 2009)، تقسیم پرداخت و عدم پرداخت کار و انحلال مشارکت در سوئد (Olah & Gahler, 2012)، برنامه یادگیری اقدام خصوصیت^۲ جنسی (Alim & Rashid, 2005)، نمایندگی زنان در پارلمان در آفریقای جنوبی، اوگاندا و زیمبابوه (Jacobs, 2009)، هنوز هم، مطالعات کمی که به چگونگی ادراک نابرابری جنسیتی به طور واقعی به وسیله افراد درک می‌شود و چگونه آن بین کشورها متفاوت است، می‌پردازد» (All Quoted from Wulansari, 2013: 3).

این تحقیق در شهر مراغه و در بین قوم ترک زبان آذربایجان شرقی انجام گرفته است. با توجه به این که این قوم به لحاظ فرهنگی تا حدودی از اقوام دیگر متمایز است انتظار می‌رود تجربه زیسته زنان این قوم، و در نتیجه آن، ادراک نابرابری جنسیتی‌شان هم تا حدودی از اقوام دیگر متمایز باشد. اضافه بر آن، شهر مراغه، به عنوان یکی از باستانی‌ترین و قدیمی‌ترین شهرهای ایران با تاریخی کهن، دارای مردمانی با فرهنگ، تمدن و آداب و رسوم خاصی است که مردم این شهر را تا حدودی از مردم شهرهای دیگر آذربایجان هم متمایز می‌کند. لذا، زنان این شهر را برای مطالعه ادراک نابرابری جنسیتی زنان انتخاب نمودیم.

این تحقیق یک تحقیق تلفیقی (کیفی از نوع پدیدارشناسی و کمی - پیمایش) است. با توجه به این که هدف از این تحقیق، بررسی ابعاد و جنبه‌های گوناگون ادراک نابرابری جنسیتی در تجربه زیسته زنان هم در دوران کودکی و هم بعد از آن در میان طبقات مختلف می‌باشد. ما برای پی بردن به این جنبه‌ها و ابعاد از روش مصاحبه عمیق و پدیدارشناسی برای کشف این ادراک و ذهنیت زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی اعمال شده در درون و بیرون خانواده با زنان واقع در سنین مختلف (۷۹-۱۸ ساله) و با سطح تحصیلات متفاوت استفاده کردیم. این مصاحبه‌ها به وسیله محققین انجام شده است و بعد از تحلیل، بسترهای این نابرابری‌های جنسیتی شناسایی شده و مورد بررسی قرار گرفته است.

پس پرسش اصلی این است: آیا زنان در تجربه زیسته خودشان نابرابری‌های جنسیتی را ادراک می‌کنند؟ اگر جواب مثبت است، با چه شدتی این نابرابری را ادراک کرده‌اند؟ ادراک نابرابری‌های جنسیتی زنان، بیشتر تحت تأثیر کدام عوامل فرهنگی - اجتماعی می‌باشد؟ به عبارت دیگر ما در پی پاسخ دادن به این سوال هستیم که: بین سرمایه فرهنگی، دست‌یابی به فرصت‌های برابر اجتماعی، مدیریت بدن، هویت اجتماعی، استفاده از شبکه‌های اجتماعی و ادراک نابرابری‌های جنسیتی در تجربه زیسته زنان شهر مراغه رابطه معنادار وجود دارد؟

¹ consequencesception

² quality

اهداف تحقیق**هدف کلی**

- شناسایی ابعاد و جنبه‌های گوناگون ادراک نابرابری‌های جنسیتی در تجربه زیسته زنان شهر مراغه
- تعیین تأثیر عوامل اجتماعی- فرهنگی بر ادراک نابرابری‌های جنسیتی در تجربه زیسته زنان شهر مراغه.

اهداف اختصاصی

- تعیین تأثیر سرمایه فرهنگی زنان بر ادراک نابرابری‌های جنسیتی در شهر مراغه
- تعیین تأثیر فرصت‌های برابر اجتماعی زنان بر ادراک نابرابری‌های جنسیتی در شهر مراغه
- تعیین تأثیر هویت اجتماعی زنان بر ادراک نابرابری‌های جنسیتی در شهر مراغه
- تعیین تأثیر مدیریت بدن زنان بر ادراک نابرابری‌های جنسیتی در شهر مراغه
- تعیین تأثیر استفاده از شبکه‌های اجتماعی مختلف بر ادراک نابرابری‌های جنسیتی در زنان شهر مراغه.

پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر، در زمینه نابرابری جنسیتی تحقیق‌های متعددی در داخل و خارج از کشور صورت گرفته است: ساروخانی و محمودی (۱۳۸۷)، دهنوی و معیدفر (۱۳۸۴)، صداقتی فرد و سخامهر (۱۳۹۲)، احمدی و گروسی (۱۳۸۳)، صالحی و همکاران (۱۳۹۲)، نبوی و احمدی (۱۳۸۶)، و ... این تحقیق‌های در ایران در حوزه‌های مختلف و از جوانب مستقیم و غیرمستقیم به بررسی عوامل و پیامدهای نابرابری جنسیتی پرداخته‌اند. پیداست در این تحقیق‌های خود نابرابری جنسیتی بیشتر مد نظر بوده است. در برخی از این تحقیق‌های نابرابری جنسیتی متغیر وابسته و در برخی دیگر متغیر مستقل می‌باشد. اما در هیچ یک از این تحقیق‌ها به روش ترکیبی (کیفی- کمی) به مطالعه و شناسایی بسترهای ادراک نابرابری جنسیتی در کشور نپرداخته‌اند. غالب تحقیقات به بررسی علل و عوامل مؤثر بر ادراک نابرابری جنسیتی پرداخته و بر فرآیند علت و معلولی تکیه دارد. در واقع در غالب تحقیق‌های اگر هم به بررسی ادراک نابرابری جنسیتی پرداخته شده است، مؤلفه‌های شاخص ادراک نابرابری‌های جنسیتی توسط خود محقق یا محقق‌ها تعریف شده و بررسی انجام گرفته است. در واقع بسترهای ادراک نابرابری‌های جنسیتی در هیچ یک از تحقیق‌های داخلی مورد شناسایی دقیق قرار نگرفته است. اما در خارج از کشور تحقیقاتی که در ارتباط با ادراک نابرابری‌های جنسیتی انجام گرفته است که تنها یک نمونه آن کیفی است و موارد دیگر کمی می‌باشد.

والنساری در مقاله‌ای تحت عنوان «ادراک نابرابری جنسیتی: مطالعه مقایسه‌ای زنان در ژاپن و اندونزی» در سال (۲۰۱۳)، به بررسی راه‌هایی پرداخته که در آن نابرابری جنسیتی توسط زنان ژاپنی و اندونزی با به کارگیری دیدگاه جامعه‌شناختی ادراک می‌شود. وی چنین بحث و نتیجه‌گیری می‌کند که ... دریافته است؛ در حالی که، پاسخ دهندگان ژاپنی تمایل دارند؛ روابط جنسی رایج را به عنوان نابرابر بودن رابطه، درک کنند. اما، پاسخ دهندگان اندونزی به نظر می‌رسد؛ روابط جنسی موجود را به عنوان رابطه برابر شده می‌بینند. چنان که این مخالف آن چیزی است که توسط بلومبرگ مطرح شده است که، شرایط اجتماعی برابرطلبانه جنسی ممکن است زنان را به درک رابطه جنسی موجود در جوامع‌شان مانند برابر شدن، صرف نظر از ویژگی‌های اجتماعی جمعیت‌شناختی‌شان رهبری کند. این مطالعه سعی می‌کند، دلایلی برای این اختلاف به وسیله یک تحلیل جامعه‌شناختی از عوامل اجتماعی- فرهنگی رایج در ژاپن و اندونزی پیدا کند. هم‌چنین در مصاحبه عمیق زنان ژاپنی و اندونزی، متوجه شدیم که یک تعدادی از عوامل اجتماعی- فرهنگی نیز احتمالاً باید در نظر گرفته شوند، حذف شود. این عوامل عبارتند از:

(۱) ایده‌آل فرهنگی از تربیت زن و ساختارهای اجتماعی محدود بر اساس تقسیم جنسیتی کار در ژاپن، (۲) ایدئولوژی متنوع جنسیتی فرد بر اساس قومیت، دین، ارزش‌های خانواده و ساختار اجتماعی امکان می‌دهد به یک سیستم حمایتی از خانواده گسترده یا کمک کننده در اندونزی. هم‌چنین لازم به اشاره است، در این جا در یک مقایسه ژاپن و اندونزی، ایدئولوژی جنسیتی و ادراک نابرابری جنسیتی ...، یک الگوی متناقض با تز بلومبرگ در مورد ارتباط میان شرایط برابرطلبانه جنسی و ادراک برابری جنسیتی زنان (Wulansari, 2013: 25-26)، موجود است.

در مطالعه نگو و همکاران (به روش کمی و پیمایش) نابرابری جنسیتی را مورد بررسی قرار داده است. با بررسی نحوه ایجاد و تفسیر واقعیت نابرابری جنسیتی، به نتایجی دست یافته‌اند: از جمله اولاً "نتایج حاکی از این است که افراد معمولاً نابرابری جنسیتی در محیط کار را ادراک می‌کنند. هم‌چنین یافته‌ها نشان می‌دهد ... متغیرهای سطح فردی تنها ۳ درصد از واریانس را توضیح می‌دهند؛ با جنس (اما نه موقعیت شغلی و تعهد سازمانی) تأثیر قابل توجهی در جهت پیش‌بینی شده داشت. تمام متغیرهای سطح سازمانی به جزء اندازه سازمان تأثیرات قوی‌تری بر نابرابری جنسیتی ادراک شده داشتند و ۱۶ درصد از واریانس را توضیح دادند. دریافتیم که مردان و زنان ادراکات مختلفی را از وجود نابرابری جنسیتی در محل کار دارند که حمایت از تحقیق‌های قبلی است که نشان می‌دهد مردان و زنان اغلب در ادراکات متفاوت هستند (Gilligan, 1982; Gutek et al., 1996; Rotundo et al., 2001 Quoted from Ngo et al., 2003: 237).

رویکرد نظری

لازمه ادراک نابرابری، داشتن سطحی از آگاهی است. طبق نظریه‌های آگاهی‌گیدنز و مارکس این آگاهی (ریتزر، ۱۳۸۲؛ دیلینی، ۱۳۸۷؛ کولاکوفسکی، ۱۳۸۵: ۱۹۷-۱۹۰)؛ (Giddens, 1973: 112-116)، باید شامل آگاهی نسبت به وضعیت گروه‌های تابعه، ویژگی‌های اجتماعی- فرهنگی و جمعیت‌شناختی باشد؛ که گاهی همه این ویژگی‌ها، ادراک نابرابری‌های جنسیتی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این ادراک نابرابری‌های جنسیتی می‌توانند آگاهی را تحت تأثیر قرار دهند. با توجه به این که در جوامع گوناگون و در داخل جوامع بین گروه‌ها و قومیت‌های مختلف سلطه مردان به شکل آشکاری متفاوت است؛ ادراک نابرابری‌های جنسیتی نیز متفاوت می‌باشد. حتی می‌توان گفت که در جامعه میزان تسلط مردان، ادراک نابرابری‌های جنسیتی در سطوح فردی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آگاهی از این تفاوت‌ها و نابرابری‌ها می‌تواند به ادراک بیشتر نابرابری‌های جنسیتی موجود در جامعه و در درون خانواده‌ها (بین همسران و فرزندان) بینجامد. حتی در درون محیط‌های کاری نیز این نابرابری‌های جنسیتی، ادراک نابرابری‌ها را تشدید می‌کند. به طوری که، زنان بیشتر در رده‌های شغلی پائین ادارت مشغول کار می‌شوند.

زنان زمانی که وارد اقتصاد می‌شوند و می‌توانند در "لایه‌بندی (نظریه نابرابری جنسیتی چافتز) جامعه" (Turner, 1998: 238-240)، برای خود جایگاه و پایگاهی مستقل از مردان به دست آورند. از قدرت نسبی نیز در سطح خرد و کلان برخوردار خواهند شد که در طول زمان این قدرت نسبی به طرف برابری قدرت بین زنان و مردان پیش می‌رود؛ مردان نیز از خود واکنش نشان خواهند داد تا زنان به این قدرت برابر دست نیابند. بنابراین می‌توان چنین استدلال کرد که جایگاه اقتصادی- سیاسی زنان به آن‌ها آگاهی از وضعیت اجتماعی و ... را می‌دهد تا زنان به ادراک نابرابری‌های جنسیتی دست یابند. با قدرت اقتصادی کم زنان این آگاهی از وضعیت اجتماعی‌شان کاهش یافته؛ حتی گاهی زنان ادراکی از نابرابری‌های جنسیتی در جایگاه خود ندارند و این وضعیت را بهترین وضعیت ممکن می‌دانند.

با توجه به این که جامعه بر اساس جنسیت لایه‌بندی شده است، و با وجود نابرابری‌های جنسیتی در جامعه، ما با لایه‌بندی‌های نابرابر جنسیتی مواجه هستیم. زمانی که فرصت‌های برابر با مردان برای زنان و امکان دسترسی‌شان به منابع قدرت فراهم شود؛ لایه‌بندی جنسیتی دگرگون خواهد شد. هم‌چنین دگرگونی در ساختارها و متغیرهای گوناگون بر وضعیت زنان در جامعه مؤثر خواهد بود. به طوری که، با تغییر وضعیت‌های قبلی، موقعیت‌های زنان تغییر کرده و فرصت‌های بهتری را در جامعه به دست خواهند آورد؛ که همه این تغییرها ناخواسته‌اند. اما نخبگان، زنان و روشنفکران با تلاش‌های‌شان توانستند این وضعیت لایه‌بندی جنسیتی را آگاهانه و خود خواسته تغییر دهند؛ یعنی، زنان با به دست آوردن فرصت- های کار بیرون از خانه به یک سری توقعات اذعان کردند؛ که با مواجه شدن‌شان با عدم رفع این توقع‌ها، نابرابری را تجربه می‌کنند که در طول تاریخ و تغییر تعاریف جنسیتی و ... ادراک نابرابری جنسیتی در زنان ایجاد و تقویت می‌گردید و این به تلاش زنان برای دگرگون ساختن این لایه‌بندی جنسیتی انجامید. اما

با توجه به پشتیبانی از سلطه مردان با یک ایدئولوژی، ادراک نابرابری جنسیتی موجود حتی در بین اکثر زنان جامعه، انگیزه و تلاش‌شان برای تغییر و تحرک، موفق به دگرگون ساختن لایه‌بندی جنسیتی و کاهش نابرابری نشده‌اند.

بر اساس نظریه‌های فمینیستی (ریترز، ۱۳۸۲: ۵۱۴-۴۶۷)؛ (Higgins, 2004; Lorber, 1997: 9-13; (Mackinnon, 1990, 1983 & 1982), Frederick, 1992) نیز چنین استدلال می‌شود که زنان چون در جریان جامعه‌پذیری‌شان متفاوت از مردان هستند؛ پس تجربه‌های زندگی‌شان نیز متمایز از آنان است. این تفاوت در رفتار و کردار زنان به دلیل جامعه‌پذیری ساختن متفاوت‌شان می‌باشد که ناشی از فرهنگ جامعه هست. هم‌چنین تقسیم جنسیتی کار بر عملکرد زنان تأثیرگذار بوده است؛ چون، زنان همیشه در حوزه خصوصی بوده و مردان در حوزه عمومی. پس، تجربه زنان نسبت به مردان محدودتر می‌باشد؛ که این بر عملکرد و رفتارهای اجتماعی زنان مؤثر بوده است. در ضمن به دلیل استثمار کار زنان در خانه و حوزه خصوصی، زنان به از خودبیگانگی دچار می‌شوند. نابرابری زنان حتی در حوزه مالکیت خصوصی نیز دیده می‌شود؛ که نابرابری‌های جنسیتی را تشدید کرده است. پس، نابرابری‌های جنسیتی موجود در جامعه زمانی ادراک می‌گردد که اولاً، زنان به موقعیت اجتماعی‌شان آگاه شوند؛ دوماً، جایگاه واقعی‌شان را در جامعه کسب نکرده باشند.

اما برای آگاهی و ادراک این نابرابری‌ها، به یک فضای (نظریه حوزه عمومی هابرماس) در جامعه (Stevenson, 2002)؛ (ریترز، ۱۳۸۲)، نیاز است که زنان در تعامل و گفتگوی باز، آزاد با زنان دیگر و هم-چنین مردانی که معترض به تبعیض جنسیتی هستند؛ به این نابرابری جنسیتی آگاه‌تر گردند. این فضا، فضایی باز و آزاد برای تبادل اندیشه‌ها و گفتگو در ارتباط با مسایل مختلف است و افراد با آزادی در این گفتگوها شرکت می‌کنند؛ بدون این که ترسی نسبت به آزار و اذیت‌شان داشته باشند. این فضاهای گفتگو، یا فضاهای فیزیکی - مکانی برای گفتگو هستند یا فضاهای مجازی که اینترنت و رسانه‌های جمعی پیشرفته‌تر در اختیار استفاده‌کنندگان از آن قرار می‌دهند. فضاهای ایجاد شده در محیط‌های مجازی، فضایی دموکراتیک‌تر برای بیان اندیشه‌های کنشگران به وجود می‌آورد. این فضای مجازی، عرصه‌ای است برای این که شبکه‌های اطلاعاتی برای تبادل دیدگاه‌ها و نقطه نظرات شهروندان ایجاد گردد.

بنابراین حوزه‌های عمومی عرصه ارتباطات، تبادل و شکل‌گیری عقاید و افکار است؛ محیطی برای جریان ارتباطات و اطلاعات به وجود می‌آورد که منجر به شکل‌گیری افکار عمومی می‌شود. این افکار عمومی می‌تواند در شبکه‌های اجتماعی فیزیکی یا مجازی شکل گرفته و جریان یابد. و شهروندان و شرکت‌کنندگان در این شبکه‌ها، از این افکار بهره‌مند گشته و آگاه‌تر گردند. حال باید گفت که فضاهای سایبری که دارای استفاده‌کنندگان خاص خودشان است، بر آگاهی این افراد تأثیرگذار بوده و آن‌ها را به موضوعات پیرامون‌شان حساس‌تر کرده و ادراک آن‌ها را نسبت به موضوعات پیرامون‌شان بالا می‌برد. که یکی از این ادراکات به وجود آمده، ادراک نابرابری‌های جنسیتی موجود در جامعه است. که استفاده از این

فضاها و میزان تأثیرپذیری به سطح تحصیلات، پایگاه اجتماعی- اقتصادی میزان استفاده و گروه‌های سنی استفاده کننده بستگی دارد. اما شبکه‌های اجتماعی فیزیکی، از همه کنشگران و شهروندان با تحصیلات متفاوت، پایگاه اقتصادی- اجتماعی مختلف و ... تشکیل شده و بر اساس این متغیرها و حتی جنسیت گروه‌بندی می‌گردد. به عنوان مثال، زنان بی‌سواد در گروه سنی ۴۰-۵۵ ساله طبقه متوسط یک شبکه اجتماعی فیزیکی- حمایتی برای اعضایش است.

بنابراین با توجه به این که در طبقات مختلف اشکال متفاوتی از جامعه‌پذیری برای زنان و مردان مورد استفاده قرار می‌گیرد. پس، طبق نظریه جنسیت و شبکه‌های اجتماعی "عضویت در شبکه‌ها و گروه‌های اجتماعی فیزیکی بر مبنای جنسیت شکل گرفته و تداوم می‌یابد" (Erickson, 2004: 27-29; Smith-) (Love & Mcpherson, 1993: 223-230; Bastani, 2007)، که این روابط و تعاملات اجتماعی بر رفتارها و صفات مردانه و زنانه ما تأثیرگذارند. عضویت در این شبکه‌ها و گروه‌ها بر دسترسی به اطلاعات نیز مؤثر است؛ که میزان دسترسی به اطلاعات منجر به موفقیت‌ها و دستاوردهایی برای افراد در جوامع امروزی است. اما عضویت در شبکه‌های مجازی بر اساس جنسیت نیست و یک شبکه‌ای است که همه گروه‌های سنی، جنسی، شغلی، طبقاتی و ... در آن دیده می‌شود. پس شبکه‌های مجازی بر عکس شبکه‌های فیزیکی لایه‌بندی جنسیتی نشده است. زنان با عضویت در آن می‌توانند به یک سطحی از آگاهی دست یابند و بر پایه این آگاهی به واکنش‌هایی دست زد.

با توجه به این که، زنان در محیط‌های اجتماعی متفاوتی هستند و در جامعه در مقایسه با مردان جایگاه پائین‌تری را دارا هستند؛ پس، دارای ادراکات متمایز و متفاوت از مردان می‌باشند. یعنی، آن چه ذهنیت زنان را می‌سازد، مسایل زیستی و بیولوژیکی نیست؛ بلکه تجربیات زندگی و تأثیر محیط اجتماعی اوست که ذهنش را شکل داده و بر مبنای آن ذهنیت، زنان در جامعه کنش انجام می‌دهند. چون، در جامعه زنان نسبت به مردان محدودیت بیشتری دارند و درواقع محدودیت‌های ساختاری بر آن‌ها تحمیل‌اش با اجبار بیشتری همراه است؛ پس، ادراک و آگاهی متفاوت‌تری دارند. اما اگر زنان بتوانند در جامعه حضور به هم رسانند؛ محیط‌های اجتماعی مردانه را بیشتر تجربه کنند؛ می‌توانند ذهنیت نزدیک به مردان داشته و نسبت به قبل آگاه‌تر شوند؛ ادراک بیشتری از مسایل گوناگون؛ از جمله، وضعیت زنان و مردان در جامعه و نابرابری‌های موجود بین آن‌ها داشته باشند.

بر اساس نظریه بوردیو(ریتزر، ۱۳۸۲: ۷۲۶-۷۲۴؛ جلائی‌پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۳۲۲-۳۲۰)، ادراک و اندیشه انسان که متأثر از زیرساختارهای قدرت اقتصادی، فرهنگی و نمادین است، در رفتار، گفتار و پندار کنشگران مؤثر است و بر همه این‌ها در روابط اجتماعی تأثیرگذار است که میزان سرمایه افراد در کسب قدرت‌های اجتماعی مؤثر است و موقعیت اجتماعی و شرایط مختلف رفتار افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تغییر موقعیت و شرایط اجتماعی، ادراک و رفتار کنشگران را متأثر کرده و تغییر می‌دهد. کنشگران بر اساس موقعیت‌ها و ساختارهای اجتماعی، سطح آگاهی خود را در موقعیت‌های مختلف شکل داده و

دوباره بازتولید یا بازسازی می‌کنند. در اعمال، رفتارها و کنش‌های اجتماعی این‌ها را دوباره در رفتارشان اعمال کرده و واکنش نشان می‌دهند. جایگاه و موقعیت اجتماعی فرد به سطح آگاهی شکل داده؛ به نگرش، فهم و ادراک فرد از جامعه کمک کرده، کنش و رفتار او را سازمان می‌دهد. فرد در جامعه یاد می‌گیرد که در موقعیت‌های اجتماعی مختلف چگونه ادراک داشته باشد.

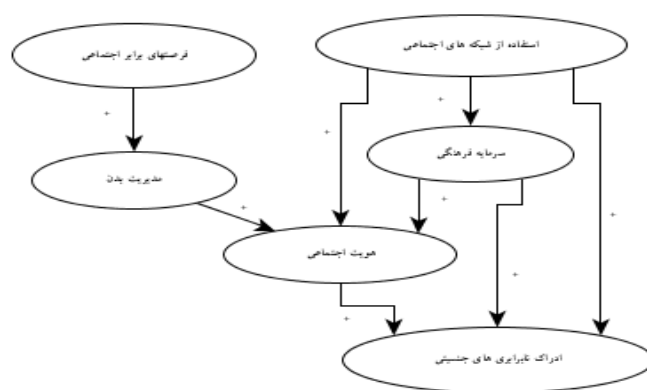
هویت اجتماعی که ساخته پرداخته تعاملات اجتماعی افراد است؛ کنش‌های اجتماعی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد که این کنش‌ها با توجه به ادراکات و ذهنیت افراد متفاوت بروز می‌کند. همه این‌ها در شکل‌گیری و بازآفرینی هویت اجتماعی و فردی مؤثر واقع می‌شود. با توجه به این که هر فرد در جامعه دارای نقش‌های اجتماعی مختلف می‌باشد و هر فرد در تعاملات و موقعیت‌های اجتماعی گوناگون در حوزه‌های عمومی و خصوصی با ایفای نقش‌های مختلف سر و کار دارد؛ پس، هر فرد دارای هویت‌های مختلف و ترکیبی هست و این هویت‌های متمایز ادراکات متفاوتی را در هر فرد به وجود می‌آورد. زنان که هم به عنوان یک فرد و هم به عنوان گروه در جامعه با ایفای نقش‌های مختلف مواجه‌اند؛ بنابراین، دارای هویت‌های مختلفی نیز می‌باشند که ادراک متمایزی در آن‌ها شکل می‌گیرد. زنان با توجه به وجود نابرابری‌های جنسیتی موجود در جامعه و هویت‌های اجتماعی - فردی متمایزی در حیات اجتماعی‌شان در آن‌ها شکل گرفته است. دارای ادراک نابرابری‌های جنسیتی می‌باشند و این ادراکات در زنان مختلف شدت و ضعف دارد که گاهی "مدیریت بدن (ریترز، ۱۳۸۲: ۷۳۴-۷۲۴؛ ذکایی، ۱۳۹۲؛ ابراهیمی و ضیاءپور، ۱۳۹۱)، در زنان" را در پی دارد. چون یکی از نمودهای هویت فردی - اجتماعی، بدن و چهره است یعنی، فرد چگونه خود را به منصفه ظهور برساند و نمایش بدهد بر هویت فردی و اجتماعی او مؤثر است.

بر اساس نظریه هویت پیتر بورک و تاجفل (Jenkins, 2008)، می‌توان گفت که ادراک نابرابری جنسیتی در بین زنان ناشی از مشارکت و موقعیت اجتماعی یا همان نقش‌های اجتماعی متمایز بین زنان و مردان در جامعه و گروه‌های اجتماعی است که خود را به صورت هویت‌های متمایز و متفاوت نشان می‌دهد. این تمایز و تفاوت در هویت‌ها اگر به طور جدی در تضاد با ادراکات و سیستم‌های معنایی افراد در جامعه قرار گیرد؛ خود را به شکل ادراک نابرابری جنسیتی نشان می‌دهد. این ادراک نابرابری جنسیتی در بحث هویت فردی - اجتماعی به شکل مدیریت بدن و چهره ارائه می‌گردد. که زنان برای ارائه صورتی متمایز از هویت و خود واقعی دست به مدیریت بدن زده و رفتاری‌های اجتماعی متفاوت از هویت واقعی از خود بروز می‌دهند و در نقش‌های مختلف در جامعه دارای هویت‌های مختلفی‌اند. پس مدیریت بدن و چهره گاهی برای ارائه هویت‌های مختلف از فرد در نقش‌های اجتماعی که فرد در جامعه بر عهده دارد انجام می‌گیرد.

بورديو بدن را به عنوان شکل جامعی از سرمایه فیزیکی که در بر دارنده منزلت اجتماعی و اشکال نمادین متمایز است می‌داند و هدف مدیریت بدن را اکتساب منزلت، تمایز و پایگاه ارزیابی می‌کند. وی در تحلیل خود از بدن به کالایی شدن بدن در جوامع مدرن اشاره می‌کند که به صورت سرمایه فیزیکی

ظاهر می‌گردد (Shilling, 1993: 127)، که هویت‌های افراد را با ارزش‌های اجتماعی منطبق با اندازه، شکل و ظاهر بدنی مرتبط می‌سازد (Shilling, 1993: 14). مدیریت بدن مقوله‌ای که در سال‌های گذشته در کشور ما بیشتر باعث ادراک نابرابری‌های جنسیتی در بین زنان شده است. و حتی از کنش‌ها و واکنش‌های فردی خارج شده و در کشور این مدیریت بدن گاهی توسط سطح کلان مورد نظارت قرار می‌گیرد. مدیریت بدن که در بیشتر کشورهای خارجی یک حیطه فردی در ارتباطات اجتماعی و روزمره می‌باشد. اما در کشور ما، در حین این که خصوصی و فردی است؛ به یک حیطه مورد دخالت دولت‌مردان تبدیل شده است. به طوری که، توسط دستگاه‌های قانون‌گذاری امروزه مدیریت بدن در کشور دارای قوانینی است که بیشتر این قوانین در مدیریت بدن زنان می‌باشد. یعنی در جامعه ما زنان حتی دیگر قادر به مدیریت بدن و تصمیمات لازم برای بدن‌شان را ندارند. به طوری که، از زنان انتظار می‌رود که روی کنترل موالیدشان، شیوه به دنیا آوردن فرزندان‌شان و سقط جنین تصمیمی غیر از قوانین تصویب شده را عملی نمایند.

پس به طور کلی ادراک نابرابری‌های جنسیتی در جامعه توسط زنان به وسیله تجربیات زندگی، کنش‌ها و واکنش‌های فردی در محیط‌های اجتماعی روی می‌دهد. اجتماعی که، ساختارهای آن با توجه به تفاوت‌های فرهنگی در کشورهای مختلف، در پی تحمیل برخی چیزها بر زنان است که در پی تثبیت و تشدید نابرابری‌ها در جامعه است. از این رو گاهی در جوامعی چون، ایران از نابرابری فرصت‌های آموزشی، اشتغال و ... گرفته تا مدیریت بدن تداعی کننده بیشتر این نابرابری‌هاست. هرچه زنان از سرمایه فرهنگی بیشتر و پایگاه اجتماعی- اقتصادی قوی‌تری برخوردار باشد و از شبکه‌های اجتماعی فیزیکی و به ویژه مجازی استفاده نماید و هویت فردی- اجتماعی قوی‌تری داشته باشند توانایی ادراک نابرابری‌های جنسیتی بیشتری را دارا هستند.



مدل شماره (۱): مدل مفهومی تحقیق

متغیرهای تحقیق

متغیر وابسته: ادراک نابرابری‌های جنسیتی
متغیرهای مستقل: عوامل اجتماعی- فرهنگی که خود شامل مؤلفه‌های: سرمایه فرهنگی (سه بُعد ذهنی، عینی و نهادی)، فرصت‌های برابری اجتماعی، مدیریت بدن، استفاده از شبکه‌های اجتماعی (شبکه‌های اجتماعی فیزیکی و مجازی) می‌باشد.

تعریف مفاهیم و متغیرها

ادراک نابرابری‌های جنسیتی

ادراک نابرابری جنسیتی احساسی است که از نابرابر بودن زن و مرد در داشتن امکانات و فرصت‌های موجود حکایت می‌کند (کیانی و رهنما فلاورجانی، ۱۳۹۴: ۷۸). ابعاد ادراک نابرابری در مرحله اول تحقیق یعنی در مصاحبه عمیق مورد شناسایی قرار گرفت که عبارتند از: تبعیض در جامعه (قوانین، هنجارها و ...)، تبعیض در آداب و رسوم (خواستگاری رفتن، در تست بکارت)، تبعیض در توجه عاطفی، تبعیض در تغذیه، تبعیض در پوشش، تبعیض در آموزش و پرورش، فرآیند تغییرات در وضعیت احساس نابرابری جنسیتی، تبعیض در امکانات (خرید، پول توجیبی، فرصت‌های برابر، امکانات زندگی، وضعیت مالی، مالکیت خصوصی)، تبعیض در کار جنسیتی (در تقسیم کار جنسیتی) و نقش‌پذیری، تبعیض در احترام و ارزش‌گذاری (در محبت، مقاربت جنسی، وضعیت مالی زنان، خشونت و ...) [براساس جنسیت]، تبعیض در خرید وسایل بازی، تبعیض در معاشرت اجتماعی، ایجاد نفرت و واکنش و عکس‌العمل زنان مورد تبعیض واقع شده که این ابعاد به عنوان مؤلفه‌های ادراک نابرابری جنسیتی در این پژوهش مدنظر می‌باشد.

سرمایه فرهنگی

از نظر بوردیو سرمایه فرهنگی عبارت‌اند از «شناخت و ادراک فرهنگ و هنرهای متعالی، داشتن ذائقه خوب و شیوه‌های عمل متناسب است» (فاضلی، ۱۳۸۴: ۴۴). از دیدگاه بوردیو سرمایه فرهنگی می‌تواند به سه صورت تجلی یابد:

"حالت تجسم یافته یا ذهنی: این سرمایه، نوعی ثروت بیرونی است که به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از فرد در آمده است. این همان بخشی است که بوردیو آن را ابعاد سرمایه فرهنگی همراه با تولد می‌نامد که نمی‌توان آن را از طریق هدیه، خرید یا مبادله به دیگری منتقل نمود. این نوع سرمایه به صورت آمادگی‌های مداوم ذهن و جسم تجلی می‌یابد.

حالت عینیّت یافته: مصرف کالاهای مختلف فرهنگی در میان اقشار مختلف جامعه است که خود می‌تواند تابعی از متغیرهای گوناگون فردی و اجتماعی قرار گیرد.

حالت نهادی شده: این حالت نوعی رسمیت بخشیدن نهادی به سرمایه فرهنگی فرد است. مدارک تحصیلی و آکادمیک نمونه‌ای از این حالت است" (نوغانی، ۱۳۸۶: ۷۸).

سرمایه فرهنگی با ابعاد سه‌گانه آن (ذهنی، عینی، نهادی) به صورت شاخصی ترکیبی شامل تمایلات فرد نسبت به استفاده از کالاهای فرهنگی، میزان مصرف کالاهای فرهنگی به طور عینی و مدارک و مدارج تحصیلی و علمی - فرهنگی فرد مورد سنجش قرار گرفته است.

برابری فرصت‌های اجتماعی

واژه عدالت اجتماعی که معادل واژه انگلیسی "Social Justice" است ... عدالت اجتماعی به مثابه انصاف، بی‌طرفی و برابری فرصت‌هاست. از نظر جان راولز عدالت اجتماعی به مفهوم بی‌طرفی است و زمانی عدالت اجتماعی تحقق می‌یابد که دولت بی‌طرف باشد. جان راولز در کتاب خود دو اصل را به عنوان اصول عدالت اجتماعی مطرح می‌کند: ۱. هر کس باید از حقی برابر، متناسب با گسترده‌ترین نظام کلی آزادی‌های اساسی که با نظامی مشابه از آزادی‌ها برای همه سازگارتر باشد، برخوردار باشد. ۲. نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید به گونه‌ای تنظیم شود که اولاً بیشترین منفعت را برای کم بهره‌ترین افراد در بر داشته باشد. ثانیاً مناصب و مشاغل، تحت شرایط مناسب و متناسب با نظام فرصت‌های برابر در دسترس همگان باشد. همان گونه که ملاحظه می‌شود اصل اول، درباره آزادی و برابری استفاده از آزادی‌های اساسی و اصل دوم، درباره نابرابری‌ها است. ... بنابراین، هرچند که در مفهوم عدالت اجتماعی، برابری فرصت‌ها، شرایط و بی‌طرفی به عنوان رکن اساسی آن به رسمیت شناخته شده است، ولی از نظر جان راولز، برخی از نابرابری‌ها (نابرابری‌هایی که به سود همگان باشد) نیز پذیرفته می‌شود (کاوه سرشت، ۱۳۹۰).

فرصت‌های برابر اجتماعی عبارتند از: ایجاد امکانات رفاهی - اقتصادی، آموزشی، بهداشتی، فرهنگی، اجتماعی و ... در جامعه به طور برابر، مساوی و دسترسی همه اعضای جامعه به این فرصت‌ها و امکانات به صورت برابر و مساوی در شرایط متناسب و مناسب. به طوری که اعضای جامعه از برابری فرصت‌ها و امکانات موجود در جامعه احساس عدالت نمایند.

فرصت‌های برابری اجتماعی با استفاده از مؤلفه‌هایی چون (دستیابی افراد به امکانات رفاهی، بهداشتی، آموزشی در درون خانواده‌ها یا در درون گروه‌ها، دستیابی به اشتغال و شغل و آموزش و ...) مورد سنجش قرار خواهد گرفت.

مدیریت بدن

بدن مکانی است که در آن تفاوت‌های جنسیتی، نژادی، قومی و طبقاتی شکل می‌گیرد و خود را متجلی می‌کند. بدن عرصه‌ای برای بازآفرینی فرهنگی و اجتماعی است و روشنگر روابط قدرت و نحوه

تأثیرگذاری آن بر تفاوت‌ها و نابرابری‌های اجتماعی است (ذکایی، ۱۳۹۲). مدیریت بدن به معنای نظارت و دستکاری مستمر ویژگی‌های ظاهری و مرئی بدن است که به کمک معرف‌های کنترل وزن (از طریق ورزش، رژیم غذایی و دارو)، دستکاری پزشکی (جراحی بینی و پلاستیک) و میزان اهمیت دادن به مراقبت‌های بهداشتی و آرایشی (استحمام روزانه، آرایش مو، آرایش یا اصلاح صورت، استفاده از عطر، اودکلن، دئودورانت زیربغل، آرایش ناخن و لنز رنگی برای خانم‌ها) به شاخصی اساسی تبدیل شده است (آزاد ارمکی و چاوشیان، ۱۳۸۱: ۶۴).

مدیریت بدن زنان به وسیله مؤلفه‌هایی چون (کنترل مولید، استفاده از وسایل ضد بارداری، شیوه به دنیا آوردن فرزند، سقط جنین، استفاده از وسایل آرایشی و عمل‌های جراحی پلاستیک) مورد سنجش و آزمون قرار گرفته است.

هویت اجتماعی

هویت یا «خود» در نزد مید دارای دو وجه فاعلی و مفعولی است (دیلینی، ۱۳۸۷: ۲۶۸). بر اساس بعد مفعولی هویت باید به عنوان یک خود باز دیده شود که تحت تأثیر «دیگران» شکل می‌گیرد. مید تأکید داشت که جدا از جامعه هیچ خودی شکل نمی‌پذیرد. فرآیند جامعه‌پذیری موجب می‌شود که خود تحت تأثیر زمینه، عرصه یا موقعیت اجتماعی خصلتی پویایی و بازتابی به خود بگیرد. فکر اصلی مید آن است که شخصیت (که منظور همان خود یا هویت است) در فرآیند تحولات اجتماعی و در بطن زندگی جمعی ظهور و رشد می‌کند. بعدها بلومر این ایده را توسعه داد که من اجتماعی تحت تأثیر هنجارهای فرهنگی، موقعیت‌ها و توقعات اجتماعی به وجود می‌آید. منظور وی از موقعیت شرایط است که در آن هم هنجارهای فردی یا خود فرهنگی نهفته‌اند و هم هنجارهای کلان قرار دارند. در واقع در برخورد میان فرهنگ کلان جامعه و فرهنگ قومی یا فردی، خرده فرهنگ به وجود می‌آیند (حاجیان، ۱۳۸۷: ۱۴۸). پس به طور کلی هویت عبارتند از: خود شکل گرفته در فرآیند جامعه‌پذیری که تحت تأثیر منزلت و پایگاه اجتماعی- خانوادگی فرد، موقعیت‌های اجتماعی و متن جامعه ظهور پیدا کرده و رشد می‌کند. هویت در طول حیات انسان چون تحت تأثیر هنجارها، ارزش‌ها و ... و به طور کلی فرهنگ غالب جامعه است؛ همیشه در حال تغییر و تحول می‌باشد. می‌تواند با تغییر ساختارهای اجتماعی و فرآیندهای آن، زمینه‌های اجتماعی مختلف و متن‌های متنوع اجتماعی تغییر کرده، هویت جدیدی شکل گیرد و رشد نماید. مؤلفه‌های هویت اجتماعی عبارتند از: انسجام/ هویت خانوادگی، حمایت والدین و هویت فردی.

استفاده از شبکه‌های اجتماعی

علاوه بر جامعه در سطح کلان که تعاملات گسترده‌ای را در خود جای می‌دهد؛ اجتماع مطرح می‌شود که شبکه روابط غیر رسمی فرد است. «اجتماع شبکه‌ای^۱» کوچک‌تری با عنوان روابط و پیوندهای اجتماعی بنا بر نظریه تحلیل شبکه^۲ به عنوان سرمایه اجتماعی و دارایی فرد محسوب می‌شود و فرد از طریق آن می‌تواند به منابع و حمایت‌های موجود در این پیوندها دسترسی یابد. بنابراین، کم و کیف روابط اجتماعی، میزان، نحوه تعاملات و نوع حمایت‌هایی که رد و بدل می‌شود؛ از اهمیت زیادی برخوردار است (باستانی و صالحی هکویی، ۱۳۸۶: ۶۴). شبکه‌های اجتماعی مجازی عبارتند از: سایت‌هایی که از یک سایت ساده مانند موتور جستجوگر با اضافه شدن امکاناتی مانند چت، ایمیل و امکانات دیگر خاصیت اشتراک‌گذاری را به کاربران خود ارائه می‌دهد (سلطانی‌فر، ۱۳۸۹: ۵۳).

استفاده از شبکه‌های اجتماعی عبارتند از: روابط و تعاملات بین افراد در جامعه و در سطح جهان که به تبادلات فکر و اندیشه، تبادلات علمی، فرهنگی و ... منجر می‌گردد. این تبادلات می‌تواند در سطح فیزیکی و مجازی انجام شود که به صورت فیزیکی می‌تواند همان گروه‌های اجتماعی باشد و به صورت مجازی همان شکل‌گیری و ایجاد شبکه‌های مجازی مختلف که خود برچند نوع است: شبکه‌های مجازی دوستانه مثل فیس‌بوک، تلگرام و ... و علمی - تخصصی مثل LinkedIn. این شبکه‌های اجتماعی باعث ایجاد ارتباطات بین افراد مختلف از فواصل جغرافیایی بسیار دور با همدیگر می‌گردد که به تبادلات اندیشه، ایده‌های مختلف علمی و ... هم منجر می‌گردد.

این متغیر را با استفاده عضویت در شبکه‌های اجتماعی - فیزیکی (عضو گروه‌های همسالان و دوستان، گروه‌های حمایتی) یا مجازی (عضو شبکه‌های اجتماعی مجازی و شرکت در بحث‌ها و مباحثات بین کاربران) مورد سنجش قرار دادیم.

ابزار و روش تحقیق

در پاسخ به پرسش اصلی^۳ تحقیق رویکردی ترکیبی (کیفی - کمی) اتخاذ کردیم و آن را در دو مرحله اجرا کردیم. در مرحله اول مصاحبه‌ای موضوعی به روش کیفی با ۲۳ زن ساکن در شهر مراغه انجام گرفت که حاصل آن فهم نابرابری جنسیتی از نگاه زنان مصاحبه شونده، با رجوع به تجربه زیسته‌شان در جامعه و استخراج مؤلفه‌های مناسب و ساختن ابزار و گویه‌های ادراک نابرابری‌های جنسیتی بود. در مرحله دوم، شاخص ساخته شده همراه با سؤال‌های سرمایه فرهنگی، دستیابی به فرصت‌های برابر اجتماعی، هویت اجتماعی، مدیریت بدن و استفاده از شبکه‌های اجتماعی به روش کمی (پیمایشی) بر

^۱. Network community

^۲. Network analysis theory

^۳. پرسش اصلی در پاراگراف آخر بیان مساله ذکر شد که به دلیل جلوگیری از تکرار مکررات در این جا آورده نشده است.

روی نمونه‌ای از زنان ۱۸ سال به بالای شهر مراغه که از جامعه آماری زنان مراغه ۶۱۱۴۲ نفر (سالنامه آماری استان آذربایجان شرقی، ۱۳۹۱)، با استفاده از فرمول کوکران نمونه آماری‌ای به حجم ۴۲۰ نفر تعیین شد و در پائیز ۱۳۹۵ اجرا گردید.

نمونه گیری در این تحقیق به لحاظ مراحل انتخاب دو مرحله ای و به لحاظ شیوه انتخاب در مرحله اول قضاوتی و در مرحله دوم سهمیه‌ای است. در مرحله اول بر حسب وضع رفاهی واحدهای سکونت (منطقه یا محله) تعدادی واحد را انتخاب کردیم. در مرحله دوم به روش سهمیه‌ای تعداد پاسخگویان تخصیص داده شده به هر واحد سکونت را برآورد کردیم، بدین صورت که حجم نمونه برآورده شده را متناسب با حجم جمعیت زنان مورد نظر در هر واحد توزیع کردیم تا ترکیب نمونه منطبق بر ترکیب جمعیت شود. به این ترتیب سهمیه هر واحد سکونت از کل نمونه، شامل تعداد پاسخگویان، محاسبه گردید (نگاه کنید به جدول شماره ۱). پس از مشخص شدن سهمیه‌ها، تعداد پرسش‌نامه‌های محاسبه شده از سهمیه‌ها با مراجعه محقق به درب منازل از طریق تصادفی ساده تکمیل شد.

جدول شماره (۱): توزیع جمعیت و نمونه زنان (۷۹-۱۸) ساله بر حسب واحدهای سکونت انتخاب شده در شهر مراغه

واحد سکونت ^۱	وضع رفاهی	جمعیت ^۲	توزیع درصدی جمعیت	نمونه
کل منطقه ۱	مرفه نشین	۷۸۲۵	۱۴/۹۵	۶۳
محله ۳ از منطقه ۷	مرفه نشین	۱۵۹۵	۳/۰۴۷	۱۳
محله ۱ از منطقه ۲	مرفه نشین	۲۱۰۳	۴/۰۱	۱۷
محله ۳ از منطقه ۲	مرفه نشین	۱۵۷۰	۳	۱۳
کل منطقه ۳	فقیر نشین	۸۵۴۷	۱۶/۳۳	۶۹
محله ۱ از منطقه ۷	فقیر نشین	۱۴۶۱	۲/۷۹	۱۲
محله ۲ از منطقه ۷	فقیر نشین	۱۴۳۲	۲/۷۳	۱۱
کل منطقه ۴	حاشیه نشین	۱۲۴۳۹	۲۳/۷۶	۱۰۰
کل منطقه ۶	متوسط نشین	۱۲۲۲۶	۲۳/۳۶	۹۸
محله ۲ از منطقه ۲	متوسط نشین	۳۱۳۵	۵/۹۹	۲۵
جمع	-	۵۲۳۳۳	۱۰۰	۴۲۰

برای ساختن شاخص ادراک نابرابری جنسیتی ابتدا تعدادی مصاحبه عمیق (شامل ۲۳ مصاحبه) درباره این موضوع با زنان شهر مراغه انجام شد که حاصل آن آشنایی با فهم موضوع از نگاه زنان مصاحبه شونده و استخراج مؤلفه‌ها با استفاده از روند کلازیری برای تجزیه و تحلیل داده‌های پدیدارشناسی (Abu Shosha, 2010)، استفاده شد و برای ادراک نابرابری‌های جنسیتی و ساختن گویه‌هایی برای این ادراک بود. پس از جمع‌آوری اطلاعات، گویه‌های مربوط به ادراک نابرابری‌های جنسیتی با استفاده از

۱. (شهرداری مراغه، ۱۳۹۰). ستون محلات و مناطق مراغه.

۲. (فتحزاده، ۱۳۹۱؛ سالنامه آماری استان آذربایجان شرقی، ۱۳۹۱). ستون جمعیت و ستون توزیع درصد جمعیت.

تحلیل عاملی مورد آزمون قرار گرفت. تمام گویه‌های باقی‌مانده برای ادراک نابرابری‌های جنسیتی دارای بار عاملی نیم (۰/۵) یا بیشتر بودند. بعد از تایید روایی صوری، پایایی پرسشنامه با استفاده از ضریب آلفا کرونباخ اندازه‌گیری شد و پایایی آن تایید گردید.

جدول شماره (۲): پایایی (آلفای کرونباخ) گویه‌ها

قبل از حذف گویه‌ها		بعد از حذف گویه‌ها		متغیرها
تعداد گویه‌ها	آلفای کرونباخ	تعداد گویه‌ها	آلفای کرونباخ	
۷۸	۰/۸۶۱	۷۸	۰/۸۶۱	احساس نابرابری جنسیتی
۲۳	۰/۶۷۴	۲۱	۰/۷۳۵	سرمایه فرهنگی
۲۰	۰/۸۰۲	۲۰	۰/۸۰۲	فرصت‌های برابر اجتماعی
۱۶	۰/۵۷۲	۱۳	۰/۶۰۱	مدیریت بدن
۱۰	۰/۵۹۰	۸	۰/۶۴۴	هویت اجتماعی
۱۳	۰/۵۵۸	۱۲	۰/۷۸۵	استفاده از شبکه‌های اجتماعی
۱۶۴	۰/۸۱۸	۱۵۵	۰/۸۳۳	آلفای کلی

یافته‌های تحقیق

ابتدا به توضیح خصوصیات زمینه‌ای ۴۲۰ پاسخگوی در قالب جدول (۳) می‌پردازیم. مطابق جدول افراد پاسخگو ۵۵/۵٪ در سنین ۱۸-۳۵ و ۴۴/۵٪ در سنین ۳۶-۷۹ سال واقع‌اند. ۳۸/۶٪ پاسخگویان با سطح تحصیلات دیپلم و پائین‌تر و با سطح تحصیلات فوق دیپلم و بالاتر ۶۱/۴٪ بودند. ۵۳/۳٪ افراد پاسخگو با درآمد خانوادگی بالای یک میلیون تومان و ۴۶/۷٪ با درآمد خانوادگی زیر یک میلیون تومان امرار معاش می‌کنند. پاسخگویان غیر شاغل ۷۹/۵٪ و تنها ۲۰/۵۱٪ شاغل هستند. ۴۵/۵٪ پاسخگویان ساکن منطقه مسکونی حاشیه‌نشین و فقیرنشین و ۵۴/۵٪ منطقه مرفه-نشین و متوسط‌نشین هستند.

جدول شماره (۳): ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخگویان

ویژگی‌ها	فراوانی	درصد
سن	۱۸-۳۵	۵۵/۵
	۳۶-۷۹	۴۴/۵
تحصیلات	کل	۱۰۰
	دیپلم و زیر دیپلم	۳۸/۶
	فوق دیپلم و بالاتر	۶۱/۴
درآمد خانواده	کل	۱۰۰
	زیر یک میلیون تومان	۴۶/۷
	بالای یک میلیون تومان	۵۳/۳

وضعیت اشتغال	شاغل	۸۶	۲۰/۵
	غیر شاغل	۳۳۴	۷۹/۵
	کل	۴۲۰	۱۰۰
مناطق مسکونی	حاشیه نشین و فقیرنشین	۱۹۱	۴۵/۵
	متوسط نشین و مرفه نشین	۲۲۹	۵۴/۵
	کل	۴۲۰	۱۰۰

آمار توصیفی متغیرهای مستقل و وابسته در جدول (۴) آمده است:

جدول شماره (۴): آمار توصیفی (Descriptive) متغیرهای مستقل

متغیرهای مستقل	تعداد	میانموم	ماکزیموم	میانگین	انحراف معیار	کجی		کشیدگی
						آمار	اشتباه معیار	
ادراک نابرابری‌های جنسیتی	۴۲۰	۷۴/۰۰	۱۹۹/۰۰	۱۵۳/۹۸۱	۲۲/۱۹۳۰۶	-۰/۵۰۷	۰/۱۱۹	۰/۲۳۸
سرمایه فرهنگی	۴۲۰	۲۵/۰۰	۹۵/۰۰	۵۵/۳۷۳۸	۱۴/۷۴۱۷۲	-۰/۰۳۰	۰/۱۱۹	۰/۲۳۸
فرصت‌های برابر اجتماعی	۴۲۰	۱۳/۰۰	۷۵/۰۰	۵۱/۱۵۴۸	۱۴/۱۸۳۳۳	-۰/۷۹۸	۰/۱۱۹	۰/۲۳۸
استفاده از شبکه‌های اجتماعی	۴۲۰	۱۴/۰۰	۶۹/۰۰	۳۶/۴۶۶۷	۱۰/۲۶۹۰۰	۰/۲۳۶	۰/۱۱۹	۰/۲۳۸
مدیریت بدن	۴۲۰	۱/۰۰	۶۲/۰۰	۳۲/۱۳۳۳	۷/۸۷۹۵۴	-۰/۷۳۶	۰/۱۱۹	۰/۲۳۸
هویت اجتماعی	۴۲۰	۱۱/۰۰	۴۰/۰۰	۳۳/۳۱۹۰	۴/۸۸۶۶۰	-۰/۸۱۵	۰/۱۱۹	۰/۲۳۸
تعداد کل	۴۲۰							

در این تحقیق ما به دنبال مطالعه ادراک نابرابری جنسیتی توسط زنان شهر مراغه بودیم. می‌خواستیم ببینیم: (۱) زنان این شهر، در تجربه زیسته‌شان این نابرابری را ادراک می‌کرده‌اند. اگر جواب مثبت است، با چه میزانی؟ و (۲) ادراک نابرابری جنسیتی زنان، بیشتر تحت تأثیر کدام عوامل فرهنگی-اجتماعی می‌باشد؟

در این قسمت در جدول (۵) یافته‌هایی را ارائه می‌دهیم که تا حدودی به سوال اول این تحقیق پاسخ می‌دهد. در این جدول توزیع جواب‌های زنان نمونه شهر مراغه، شامل ۴۲۰ زن، برای گویه‌های تشکیل دهنده شاخص و کل شاخص آورده شده است. به دلیل زیاد بودن گویه‌ها از آوردن‌شان معذوریم. فقط جمع کل شاخص و کل شاخص برای ۶۳ گویه آورده شده است. عجزاً به توزیع درصدی به "کل شاخص" توجه می‌کنیم.

از این جدول چنین بر می‌آید که بر مبنای شاخص مورد استفاده در این تحقیق و به طور متوسط، احساس نابرابری جنسیتی در میان زنان شهر مراغه متوسط است. در واقع از هر ۴ نفر زن تقریباً ۲ زن (۴۵/۲۱ درصد) در حد زیاد یا خیلی زیاد نابرابری جنسیتی را احساس کرده است. به تعبیر دیگر، در بقیه زنان این احساس کم (۱۳ درصد) یا خیلی کم و در حد صفر (۳۹/۵۱ درصد) بوده است. این نتیجه را شاید بتوان به صورت‌های زیر تفسیر کرد: (۱) در تجربه زیسته زنان شهر مراغه نابرابری جنسیتی متوسط

بوده است و (۲) یا این که نابرابری جنسیتی توسط زنان این شهرداری و طبیعی تلقی می‌شود و از این رو است که به درستی ادراک نشده است.

جدول شماره (۵): توزیع درصدی جواب گویه‌های مربوط به شاخص احساس نابرابری جنسیتی و کل شخص (n=۴۲۰)

به درصد بیان شد است (%)							
گویه‌ها	خیلی زیاد	زیاد	کم	خیلی کم	اصلا	بی پاسخ	جمع
جمع کل درصد گویه‌ها، برای ۶۳ گویه	۱۶۱۶/۱	۱۲۲۹/۲	۸۱۸/۷	۴۵۸/۶	۲۰۳۰/۴	۱۴۶/۳	
کل شاخص برای ۶۳ گویه	۲۵/۷	۱۹/۵۱	۱۳	۷/۲۸	۳۲/۲۳	۲/۳۲	۱۰۰

در این قسمت آزمون‌های آمار استنباطی (ضریب همبستگی پیرسون و آزمون رگرسیون) آورده شده است. رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته در جدول (۶) نشان داده شده است. بر اساس نظریه استیونز نمونه آماری بالای ۳۰ نفر در علوم انسانی و اجتماعی نرمال می‌باشد. چون حجم نمونه ما ۴۲۰ نفر هست از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده کردیم.

جدول شماره (۶): ضریب همبستگی پیرسون ادراک نابرابری‌های جنسیتی و عوامل اجتماعی - فرهنگی مؤثر بر آن

متغیرها	سرمایه فرهنگی	فرصت‌های برابر اجتماعی	استفاده از شبکه - های اجتماعی	مدیریت بدن	هویت اجتماعی
ادراک نابرابری‌های جنسیتی	۰/۴۹۴	۰/۰۳۵	۰/۳۹۳	- ۰/۰۳۲	۰/۴۴۴
سطح معناداری	۰/۰۰۰	۰/۴۷۱	۰/۰۰۰	۰/۵۱۴	۰/۰۰۰

داده‌های جدول (۶) نشان می‌دهد که ادراک نابرابری‌های جنسیتی با متغیرهای سرمایه فرهنگی، استفاده از شبکه‌های اجتماعی و هویت اجتماعی رابطه مثبت و مستقیم و معنادار است، و فرصت‌های برابر اجتماعی رابطه معناداری با ادراک نابرابری‌های جنسیتی ندارد.

- بین سرمایه فرهنگی، دستیابی به فرصت‌های برابر اجتماعی، مدیریت بدن، هویت اجتماعی، استفاده از شبکه‌های اجتماعی و ادراک نابرابری جنسیتی در تجربه زیسته زنان شهر مراغه رابطه وجود دارد؟ یا ادراک نابرابری جنسیتی بیشتر تحت تأثیر کدام عوامل فرهنگی - اجتماعی است؟

بر اساس اطلاعات جدول رگرسیون چندگانه به روش گام به گام ملاحظه می‌گردد که ضریب همبستگی چندگانه $R=۰/۵۶۷$ و ضریب تعیین $R^2=۰/۳۲۲$ و ضریب تعیین خالص $R^2=۰/۳۱۴$ به دست آمده است. چون این رقم مربوط به رگرسیون گام به گام است نتیجه می‌گردد که شاخص برابری فرصت‌های اجتماعی و مدیریت بدن ضریب تأثیرشان معنادار نیست و بقیه ضرایب تأثیرشان معنادار هستند. به عبارت دیگر ضریب تأثیر سرمایه فرهنگی به طور استاندارد $۰/۳۱۴$ ؛ ضریب تأثیر استفاده از

شبکه‌های اجتماعی به طور استاندارد ۰/۱۱۹ و ضریب تأثیر هویت اجتماعی به طور استاندارد ۰/۲۷۳ می‌باشد. معادله رگرسیونی به دست آمده بر اساس $F=39/294$ و سطح معناداری $p=0/000$ خطی است و رگرسیون دارای اعتبار است.

در آزمون رگرسیون چندگانه مشخص شد که عوامل اجتماعی - فرهنگی در تجربه زیسته زنان مراغه؛ می‌تواند ۳۲/۲ درصد از واریانس متغیر وابسته (ادراک نابرابری جنسیتی) را پیش‌بینی کند که این مطلب را R^2 در مرحله سوم به ما نشان می‌دهد. مقدار R یا همبستگی بین مقادیری که به وسیله معادله پیش-بینی می‌شود ۰/۵۶۷ می‌باشد. به عبارت دیگر ۰/۵۶۷ مقادیری که پیش‌بینی می‌شود با مقادیر واقعی یکسان هستند. با توجه به سطح معناداری به دست آمده در هر سه مرحله مقادیر در سطح بالاتر از ۹۵ درصد اطمینان از لحاظ آماری معنادار می‌باشد. از آن جایی که مدل ما توانسته با استفاده از سه متغیر سرمایه فرهنگی، استفاده از شبکه‌های اجتماعی، هویت اجتماعی ۳۲/۲ درصد از واریانس متغیر وابسته را پیش‌بینی کند که در علوم اجتماعی مقدار متوسطی است. مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر ادراک نابرابری جنسیتی به ترتیب سرمایه فرهنگی، مدیریت بدن و استفاده از شبکه‌های اجتماعی می‌باشد. معادله خطی: (هویت اجتماعی) $+1/239$ (استفاده از شبکه‌های اجتماعی) $+0/256$ (سرمایه فرهنگی) $+0/473$ $-76/499$ احساس نابرابری جنسیتی

جدول شماره (۷): آزمون رگرسیون چندگانه برای تعیین نمره احساس نابرابری جنسیتی

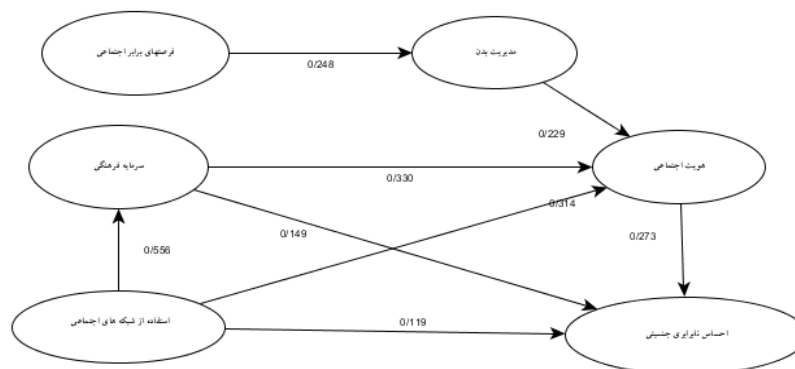
تغییر آماری								
مدل	ضریب همبستگی	ضریب تعیین	ضریب تعیین خالص	تغییر ضریب تعیین	F	درجه آزادی ۱	درجه آزادی ۲	سطح معناداری
۱	۰/۵۶۷	۰/۳۲۲	۰/۳۱۴	۰/۳۲۲	۳۹/۲۹۴	۵	۴۱۴	۰/۰۰۰
								۰/۶۲۱

جدول شماره (۸): تحلیل واریانس برای تعیین خطی بودن معادله رگرسیون

مدل	مجموع مربع‌ها	درجه آزادی	میانگین مربع‌ها	F	سطح معناداری
رگرسیون	۶۶۴۱۷/۳۶۷	۵	۱۳۲۸۳/۴۷۳	۳۹/۲۹۴	۰/۰۰۰
باقی‌مانده	۱۳۹۵۳/۵۷۳	۴۱۴	۳۳۸/۰۵۲		
کل	۲۰۶۳۷۰/۹۴۱	۴۱۹			

جدول شماره (۹): ضرایب استاندارد و غیر استاندارد شده متغیرهای مستقل معنادار

مدل	ضرایب غیر استاندارد		ضرایب استاندارد		سطح معناداری
	B	اشتباه معیار	بتا	T	
ضریب تأثیر (Constant)	۷۶/۴۹۹	۷/۷۳۹		۹/۸۸۴	۰/۰۰۰
سرمایه فرهنگی	۰/۴۷۳	۰/۰۷۷	۰/۳۱۴	۶/۱۴۷	۰/۰۰۰
فرصت‌های برابری اجتماعی	۰/۰۰۶	۰/۰۶۶	۰/۰۰۴	۰/۰۸۶	۰/۹۳۱
استفاده از شبکه‌های اجتماعی	۰/۲۵۶	۰/۱۰۶	۰/۱۱۹	۲/۴۱۳	۰/۰۱۶
مدیریت بدن	۰/۰۱۲	۰/۱۱۸	۰/۰۰۴	۰/۱۰۳	۰/۹۱۸
هویت اجتماعی	۱/۲۳۹	۰/۲۰۵	۰/۲۷۳	۶/۰۴۹	۰/۰۰۰



مدل شماره (۲): تحلیل مسیر تأثیر عوامل اجتماعی- فرهنگی بر احساس نابرابری جنسیتی

نتیجه‌گیری

با توجه به یافته‌های تحقیق می‌توان چنین گفت که نابرابری‌های اجتماعی مختلف در همهٔ جوامع، از نابرابری‌های طبقاتی، نژادی، قومیتی و ... تا نابرابری‌های جنسیتی وجود دارد. همهٔ این نابرابری‌ها بر ساخت اجتماعی هستند. به عبارت دیگر، در طول تاریخ حاکمیت ایدئولوژی‌های سرمایه‌داری و مردسالاری بر جامعه منجر به شکل‌گیری ساختارهای مختلف جامعه به صورتی شده که به این نابرابری‌ها به ویژه جنسیتی دامن زده و آن را تشدید نموده است و لایه‌بندی جنسیتی را به وجود آورده است. با توجه به این که در جامعه، آگاهی افراد و کنش‌های‌شان در خلاء عمل نمی‌کند بلکه در تعاملات‌شان با ساختارها است که شکل گرفته و تداوم می‌یابد و نیز این کنش‌ها و آگاهی بر آن ساختارها شکل و تداوم می‌بخشد. در واقع در تعاملات اجتماعی افراد هویت اجتماعی، شخصیت و آگاهی‌شان شکل گرفته و بر کنش‌های‌شان نیز شکل می‌دهد. زنان در جوامع به دلیل جنسیت‌شان جایگاه پائینی را اشغال کرده و در حوزه‌های خصوصی محصور بودند. در واقع زنان در همهٔ جوامع گذشته با نابرابری فرصت‌ها، موقعیت‌ها و ... مواجه بودند که این عدم حضور در حوزه‌های عمومی و نابرابری فرصت‌ها خود منجر به کاهش قدرت زنان در همهٔ سطوح (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ...) و حتی در درون خانواده‌ها شده بود. در نتیجه زنان به وضعیت خود و زنان دیگر آگاهی نداشتند یا آگاهی‌شان در سطح پائینی قرار داشت. هم‌چنین بر اساس نظریه نابرابری جنسیتی چافتز، می‌توان گفت آگاهی زنان منجر به برابری فرصت‌های اجتماعی در اختیار زنان با مردان می‌گردد. چون زنان تحصیل کرده به دنبال داشتن فرزند کمتر هستند و این در آینده منجر به کاهش جمعیت در سنین کار شده و در نسل‌های آینده به دلیل کم بودن مردان واقع در سنین کار فرصت اشتغال زنان نیز افزایش می‌یابد و تقسیم جنسیتی کار را از بین می‌برد.

هویت اجتماعی و فردی زنان ایران بعد از ورود اسلام و تشدید حاکمیت ایدئولوژی مردسالاری به دلیل عدم تعاملات اجتماعی زنان دچار تزلزل گردید. چون هویت اجتماعی افراد تحت تأثیر کنش‌های

اجتماعی و در نتیجه آگاهی افراد می‌باشد، پس عدم تعاملات اجتماعی منجر به عدم ساختاریابی درست سطح آگاهی زنان و بروز یک سری مشکلات در هویت اجتماعی و حتی فردی زنان شد. نتیجه تزلزل در هویت اجتماعی و حتی فردی زنان منجر به بروز یک سری رفتارها در زنان گردید که یکی از نمودهای آن امروزه مدیریت بدن‌شان می‌باشد. همچنین به دلیل نابرابری‌های موجود اجتماعی، اقتصادی، نابرابری فرصت‌ها و موقعیت‌های مختلف اجتماعی زنان و ...؛ هویت‌یابی اجتماعی‌شان متزلزل می‌گردد که می‌تواند رفتارهایی را در پی داشته باشد از جمله مدیریت بدن که در قدیم به صورت استفاده از مواد آرایشی طبیعی دیده می‌شد و امروزه علاوه بر استفاده از مواد آرایشی - بهداشتی به صورت انجام عمل‌های زیبایی مختلف و ... خود را نشان می‌دهد.

با جلوگیری از درآمدن در بستر تاریخ و تغییر ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، فرهنگ مردم نیز تغییر کرد و کم‌کم زنان نیز در عرصه‌های عمومی جایگاه و پایگاهی یافتند. با حضور زنان در اجتماع، تعاملات و کنش‌های‌شان با ساختارهای مختلف و با دیگر اعضای جامعه بیشتر شده در نتیجه آگاهی اعضای جامعه افزایش یافت. در قرن بیستم و بعد از پیشرفت در عرصه رسانه‌های جمعی به ویژه کامپیوتر و اینترنت، و شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی مجازی، فضاهای عمومی بیشتری برای گفتمان‌های اجتماعی مختلف در جوامع بشری شکل گرفت و منجر به شکل‌گیری گروه‌های مختلف اجتماعی شد. با شکل‌گیری این گروه‌ها و عضویت زنان در چنین گروه‌ها تعاملات ذهنی و اجتماعی زنان افزایش یافت که این منجر به ساخته و پرداخته شدن دوباره هویت اجتماعی و حتی فردی‌شان در جوامع بشری گردید و این تغییر هویت‌ها خود را در رفتارها و کنش‌های زنان نشان داد و گاهی مدیریت بدن زنان توسط خودشان را در پی داشت. این مدیریت بدن از جمله دخالت زنان در تعداد فرزندان، نحوه‌ی زایمان‌شان و ... منجر به دخالت دولت‌مردان و حاکمیت در امور مربوط به خانواده و زنان شد و در واقع ساختارهای سیاسی و حقوقی خواستار شکل دادن به رفتار و کنش‌های زنان و حتی ذهنیت‌شان برآمدند.

با بالا رفتن سطح تحصیلات در جامعه و در نتیجه افزایش سرمایه فرهنگی خانواده‌ها، زنان نیز از تحصیلات مستثنا نشده و با بالا رفتن تحصیلات‌شان آگاه‌تر شده و توانستند در جامعه به جایگاه اجتماعی بهتری، در مقایسه با زنان در سال‌های بسیار دور دسترسی یابند. این زنان قادر بودند در بیرون منزل اشتغال یابند و فرصت‌های برابر اجتماعی با مردان را تجربه نمایند و بر مناطق مسکونی‌شان و پایگاه اقتصادی‌شان تأثیرگذار باشند. همه این تغییرات در گروه‌های سنی جوان منجر به افزایش سطح آگاهی زنان در جامعه شد. چون این گروه از زنان با شرکت در بحث‌ها و گفتمان‌های اجتماعی بیشتر در فضاهای عمومی، شبکه‌های اجتماعی مجازی و حتی فیزیکی آگاهی دیگر زنان در جامعه را در پی داشته‌اند. در نتیجه زنان با آگاهی بیشتر نابرابری‌های جنسیتی موجود در کشور را ادراک نمودند. هر چه آگاهی بیشتر، در نتیجه ادراک نابرابری‌های جنسیتی افزون‌تر می‌شود.

با بالا رفتن تحصیلات زنان، حضور بیشتر در عرصه‌های عمومی، شبکه‌های اجتماعی فیزیکی و مجازی، و افزایش سرمایه فرهنگی خانواده‌ها، افزوده شدن تعاملات و کنش‌های اجتماعی زنان با جامعه و ساختارهای اجتماعی، در کل ایجاد فرصت‌های برابر اجتماعی، آگاهی زنان دوباره شکل گرفته و درونی گردید. زنان با یافتن جایگاه و موقعیت اجتماعی‌شان در جامعه به ذهنیت‌شان دوباره سازمانی دیگر بخشیدند که این سازمان‌دهی مجدد به ذهن؛ ادراک زنان را در رابطه با جهان اطراف تغییر و ارتقاء داده و آگاهی زنان را در پی داشته است. زمانی که نگرش زنان با جهان اطراف تغییر کرد، نابرابری‌های اجتماعی مختلف موجود در جهان و جامعه بهتر نمود یافته و دیده می‌شوند. با این تغییرات زنان نابرابری‌های جنسیتی موجود در جامعه را بیشتر و عمیق‌تر ادراک کرده و می‌توانند دقیق‌تر بسترهای نابرابری‌های جنسیتی را ادراک نمایند. ادراک نابرابری‌های جنسیتی زمانی در زنان شکل گرفته و بازخورد خود را در رفتارها و کنش‌های‌شان نشان می‌دهد که زنان به آگاهی و خودآگاهی برسند و این به دست نمی‌آید مگر زنان در جامعه دارای جایگاه و پایگاه اجتماعی - اقتصادی باشند و از فرصت‌های اجتماعی برابر بهره‌مند گردند و در عرصه‌های عمومی فعال باشند.

بنابراین می‌توان چنین گفت که در جامعه ادراک نابرابری جنسیتی شکل گرفته و درونی می‌گردد. در اجتماعات انسانی و در بین گروه‌های اجتماعی است که زنان با وجود نابرابری‌های جنسیتی در بین خودشان می‌توانند به این ادراکات بیشتر و عمیق‌تر پی ببرند و آن را تقویت نمایند. با توجه به این که سرمایه فرهنگی یکی از تأثیرگذارترین عوامل در این تحقیق است و بیشترین تأثیر را در تحلیل مسیر و رگرسیون بر ادراک نابرابری جنسیتی دارد می‌توان گفت تأثیرگذاری سرمایه فرهنگی، در آگاهی و ادراک زنان منجر به بیشتر شدن ادراک نابرابری‌های جنسیتی در زنان با سرمایه فرهنگی بالاتر خواهند شد. می‌توان گفت زنان دارای سرمایه فرهنگی بالا به دلیل تعاملات بیشتر با ساختارهای اجتماعی، تغییر ذهنیت و دسترسی به سطحی از آگاهی امکان شکل‌گیری ادراک نابرابری جنسیتی در آن‌ها از بقیه زنان بیشتر است.

پس به طور کلی و در نهایت باید گفت نابرابری‌های جنسیتی شکل گرفته در طول تاریخ بر ساخت اجتماعی است که قابل تغییر می‌باشد و این امکان‌پذیر نیست مگر با تلاش زنان آگاه و آگاهی‌بخشی به دیگران زنان تا در تعاملات اجتماعی‌شان به جایگاه واقعی زنان در جامعه دسترسی یابند. این زنان با آگاهی‌بخشی به دیگر زنان در واقع منجر به تغییر سطح آگاهی زنان و در نتیجه تغییر ساختارهای اجتماعی جامعه بر می‌آیند که این منجر به تغییرات بنیادی و اساسی در همه ساختارهای فرهنگی - اجتماعی، هنرها، قوانین، آداب و رسوم، سنت‌ها و ... می‌شود که همه این تغییرات تغییر هویت اجتماعی زنان، بالا رفتن سطح سرمایه فرهنگی و سطح آگاهی جامعه را در پی دارد. با افزون‌تر شدن آگاهی زنان ادراک نابرابری‌های موجود در جامعه نیز افزون‌تر می‌گردد و نیز با آگاهی زنان می‌توان نابرابری‌های اجتماعی

گوناگون دیگر را، که در جوامع بشری در هم تنیده شده و همدیگر را مستحکم می‌نمایند کاهش داده و یا از بین برد.

پیشنهادها

توجه به پیشنهادهای کاربردی زیر که از این مطالعه به دست آمده است، می‌تواند به بهبود وضعیت نابرابری‌های جنسیتی و ادراک این نابرابری‌ها در جامعه کمک کند:

۱) با توجه به این که ادراک نابرابری جنسیتی در بین زنان مراغه در تجربه زیسته‌شان وجود دارد، به نظر می‌رسد باید دولت‌مردان در جهت اصلاح وضع موجود قدم‌های اساسی بردارند که یکی از آنها اصلاح برخی از قوانین در ایران است. از جمله این قوانین: اصلاح قوانین مربوط به طلاق، حق حضانت از فرزندان، قوانین مربوط به ازدواج (حتی ازدواج‌های موقت) و ... ۲) ایجاد آزادی‌های اجتماعی و دادن برخی حق و حقوق برای زنان تا این که آنها نیز بتوانند در شهرها مانند آقایان حق دوچرخه‌سواری، موتورسواری، اسکیت‌بازی و ... را داشته باشند. ۳) ایجاد قسمت‌های خاص در ورزشگاه‌ها برای زنان تا آنها نیز بتوانند برای تماشای مسابقه‌های ورزشی از جمله فوتبال بروند. ۴) اصلاح قوانین مربوط به ارث و حق شهادت زنان در دادگاه‌ها که همیشه زن را نصف مردان می‌دانیم و عقل زن را نصف مردان جلوه می‌دهیم و مقابله با این نوع تبلیغ‌ها. ۵) اصلاح قوانین در رابطه با این که اشتغال زنان در برخی مشاغل مثل قضاوت، ریاست جمهوری و ...

۲) احترام و ارزش‌گذاری درست به مقام انسانی زن، انتظار می‌رود که فرایندهای اصلی اجتماعی، در صورت انجام مطالعات تجربی گسترده‌تر دارای ابعاد به مراتب بزرگ‌تر و پیچیده‌تری باشند. لذا برای توسعه این پژوهش توصیه می‌شود که پژوهش‌های آتی بسترها و سطوح ادراک نابرابری‌های جنسیتی در سطح کلان (قوانین، ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) بعد از شناسایی مورد سنجش قرار گیرد تا میزان ادراک نابرابری‌های جنسیتی در بین زنان با تحصیلات، پایگاه‌های اجتماعی-اقتصادی متمایز و میزان شدت این ادراک مورد سنجش و بررسی دقیق و عمیق قرار گیرد. هم‌چنین بعد از شناسایی بسترها، سنجش شدت و میزان این ادراک نابرابری‌های جنسیتی بر رفتارها و واکنش‌های زنان می‌تواند موضوع تحقیق‌های آتی باشد. هر کدام از این سطوح کلان و یا بسترهای این سطوح نیز می‌تواند به طور جداگانه موضوع تحقیق‌های آتی باشد.

منابع

آزاد ارمکی، تقی؛ و چاوشیان، حسن. (۱۳۸۱). بدن به مثابه رسانه هویت، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۴، شماره ۴، صص ۷۵-۵۷.

ابراهیمی، قربانعلی؛ و ضیاءپور، آرش. (۱۳۹۱). بررسی جامعه‌شناختی تأثیر سرمایه فرهنگی بر مدیریت بدن (مطالعه تجربی جوانان شهر گیلان غرب)، *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال ۲۳، شماره ۴۵، صص ۱۴۸-۱۲۵.

- احمدی، حبیب؛ و گروسی، سعیده. (۱۳۸۳). بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در خانواده‌های شهر کرمان و روستاهای پیرامونی، **مجله مطالعات زنان**. دوره ۴، سال ۲، شماره ۶ صص ۳۰-۵.
- باستانی، سوسن؛ و صالحی هکویی، مریم. (۱۳۸۶). سرمایه اجتماعی شبکه و جنسیت: بررسی ویژگی‌های ساختی، تعاملی و کارکردی شبکه اجتماعی زنان و مردان در تهران، **نامه علوم اجتماعی**. دوره جدید، شماره ۳۰، صص ۹۵-۶۳.
- برگر، پیتر، ل؛ و لوکمان، توماس. (۱۳۷۵). **ساخت اجتماعی واقعیت (رساله‌ای در جامعه‌شناسی معرفت)**. ترجمه: فریبرز، مجیدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- تریگ، راجر. (۱۳۸۶). **فهم علم اجتماعی**. ترجمه: شهناز، مسمی‌پرست. تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- جلالی‌پور، حمیدرضا؛ و محمدی، جمال. (۱۳۸۸). **نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی**. تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- حاجیان، ابراهیم. (۱۳۸۷). نسبت هویت ملی با هویت قومی در میان اقوام ایرانی، **مجله جامعه‌شناسی ایران**. دوره ۹، شماره‌های ۳ و ۴، صص ۱۶۴-۱۴۳.
- دهنوی، جلیل؛ و معیدفر، سعید. (۱۳۸۴). بررسی رابطه احساس نابرابری جنسیتی و انگیزه تحرک اجتماعی در دختران دانشجو. **فصلنامه مطالعات زنان**. سال ۳، شماره ۷، صص ۷۶-۵۱.
- دیلینی، تیم. (۱۳۸۷). **نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی**. ترجمه: بهرنگ، صدیقی؛ و وحید، طلوعی. تهران: نشر نی، چاپ اول.
- ذکایی، محمدسعید. (۱۳۹۲). **جامعه‌شناسی جوانان**. تهران: نشر آگه، چاپ پنجم.
- ریتزر، جورج. (۱۳۸۲). **نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر**. ترجمه: محسن، ثلاثی. تهران: انتشارات علمی- فرهنگی. چاپ هفتم.
- ساروخانی، باقر؛ و محمودی، یسری. (۱۳۸۷). بازتولید نابرابری جنسیتی در خانواده: مطالعه تطبیقی زنان شاغل و خانه‌دار شهر ایلام. **فصلنامه پژوهش اجتماعی**. سال اول، شماره اول، صص ۶۱-۴۷.
- سلطانی‌فر، محمد. (۱۳۸۹). **دیپلماسی عمومی نوین و روابط عمومی الکترونیک**. تهران: انتشارات سیمای شرقی.
- (۱۳۹۱). **سالنامه آماری استان آذربایجان شرقی**. مأخذ: مرکز آمار ایران، سایت استانداری آذربایجان شرقی.
- شهرداری مراغه. (۱۳۹۰). **طرح توسعه و عمران (جامع) شهر مراغه: جمعیت مراغه در سرشماری ۱۳۹۰**. سازمان مسکن و شهرسازی آذربایجان شرقی، جزوه گزارشات شهرداری مراغه.
- صالحی، محمدجواد؛ عبادی، جعفر؛ و مظفری، گستاسب. (۱۳۹۲). اثر نابرابری سرمایه انسانی در زنان و مردان بر رشد اقتصادی به تفکیک مناطق مختلف جهان، **فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی**. شماره ۶۹، صص ۶۲-۴۱.
- صداقتی‌فرد، مجتبی؛ و سخاومهر، میترا. (۱۳۹۲). تأثیر نابرابری جنسیتی بر میزان مشارکت اجتماعی زنان، **فصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی جوانان**. سال ۴، شماره ۱۰، صص ۶۰-۴۳.
- فاضلی، محمد. (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی مصرف موسیقی، **فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات**. سال اول، شماره ۴، صص ۵۳-۲۷.
- فتح‌زاده، حیدر (مدیر). (۱۳۹۱). **نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۹۰ شهرستان مراغه ۶-۱-۲**. استانداری آذربایجان شرقی معاونت برنامه‌ریزی دفتر آمار و اطلاعات، سایت استانداری آذربایجان شرقی.
- کاوه سرشت، ارسلان. (۱۳۹۰). **عدالت اجتماعی، بی‌طرفی و برابری فرصت‌ها**. روزنامه صبح ایران، چهارشنبه، ۱۱ اسفند ۱۳۹۸.
- کولاکوفسکی، لشک. (۱۳۸۵). **جریان‌های اصلی در مارکسیسم: برآمدن، گسترش و فروپاشی**. (جلد یکم). ترجمه: عباس، میلانی. تهران: مؤسسه انتشارات آگه، چاپ دوم.
- کیانی، مژده؛ و رهنما فلاورجانی، زهره. (۱۳۹۴). تأثیر احساس نابرابری جنسیتی بر سرمایه اجتماعی زنان تحصیل کرده شهر اصفهان، **مجله جامعه‌شناسی کاربردی**. سال ۲۶، شماره ۲، شماره پیاپی ۵۸، صص ۹۰-۷۷.

- نبوی، عبدالحسین؛ و احمدی، لیلا. (۱۳۸۶). بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در نابرابری‌های جنسیتی نمادی در خانواده (نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری)، *مجله جامعه‌شناسی ایران*. دوره ۸، شماره ۲، ص ۵۹-۸۲.
- نوغانی، محسن. (۱۳۸۶). تأثیر نابرابری سرمایه فرهنگی بر موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان پیش دانشگاهی در دستیابی به آموزش عالی، *فصلنامه تعلیم و تربیت*. سال ۲۳، شماره ۳، پیاپی ۹۱، صص ۱۰۱-۷۱.
- Abu Shosha, G. (2010). Employment of Colazzi, s strategy in descriptive phenomenology: A reflection of a researcher, *European Scientific Journal*. 8 (27), P.p: 1857-7881.
- Bastani, S. (2007). Family comes First: Men, s and Women, s Personal Networks in Tehran, *Social Networks*. 29, P.p: 357-374.
- Erickson, B., H. (2004). **The Distribution of Gendered Social Capital in Canada**. In H. Flap & B. Volker (Eds.), *Creation and Returns of Social Capital: A New Research Program*, (P.p: 27-50). London: Routledge.
- Fineman, M., A. (2008). The vulnerable subject: Anchoring equality in the human condition, *Yale Journal of Law & Feminism*. 20. (1), P.p: 2-24.
- Frederick, D. (1992). Radical Feminism: An Expose, *British Association of Librtarian Feminists*. ISSN 0953-7783; ISBN 1 85637 131 x.
- Giddens, A. (1973). **The Class Structure of the Advanced Societies**. New York: Barnes and Noble.
- Higgins, T., E. (2004). Gender, Why Feminists Can't (or shouldn't) Be Liberals. *Fordham Law Review*. 72 (5), P.p: 1629-1640.
- Irvine, J., M. (2003). The Sociologist as Voyeur: Social Theory and Sexuality Research, 1910-1978, *Qualitative Sociology*. 26 (4), P.p: 429-456.
- Jenkins, R. (2008). **Social Identity (3rd ed)**. Publisher: Routledge.
- Lorber, J. (1997). The Variety of Feminisms and their Contribution to Gender Equality, *Oldenburg: BIS, Bibliotheks- und Informationssystem der Universität Oldenburg*. 97, P.p: 7-43.
- MacKinnon, C., A. (1982). Feminism, Marxism, Method, and the State: An Agenda For Theory, *CHICAGO JOURNAL, JSTOR*. 7 (3), P.p: 515-544.
- MacKinnon, C., A. (1983). Feminism, Marxism, Method, and the State: Toward Feminist Jurisprudence, *CHICAGO JOURNAL, JSTOR*. 8 (4), P.p: 635-658.
- MacKinnon, C., A. (1990). **Liberalism and the Death of Feminism**. In D. Leid holdtand & J. G., Raymond (Ed.), *The Sexual liberals and the attack on feminism (The Athene series)*, (P.p:3-13), Oxford, Publisher: Pergamon Press.
- Ngo, H.y., Foley, S., Wong, A., & Raymon, I. (2003). Who Gets more of the Pie? Predictors of perceived Gender Inequity at work. *Journal of Business Ethics*. 45, P.p: 227-241.
- Shilling, C. (1993). **Body and Social Theory**. London: Sage Publication.
- Smith-Lovin, L., & Mcpherson, J. (1993). **You are Who You Know: A Network Approach to Gender**. in P. England (ed.), *Theory on Gender/ Feminism on Theory*, New York, Aldin Degruyeter, P.p: 223-255.
- Stevenson, N. (2002). **Understanding media cultures, Social Theory and Mass Communication (2nd ed.)**. London, SAGE Publications.
- Turner, J., H. (1998). **The Structure of Sociological Theory (6th ed)**. (Belmont,CA), New york, Wadsworth Publishing Company.
- Wulansari, S., A. (2013). **Gender inequality perception: a comparative study of women in japan and Indonesia**. 49-127507, P.p: 1-28 [Retrieved October 13, 2014].